

رودرویی آقوی همساده با قاتل بروسلی در صف سبد کالا!

سید مصطفی صابری



دیگه تو بیمارستان بودیم، وقتی مرخص شدیم گفتن امروز روز سلام سینماست و سینماها رایگانه، ما هم که ۱۰ ماهی بود همه اش رو تخت بیمارستان، گفتم یعنی امروز می پوکونیم ها، رفتم سینما سیل خروشان از مردم اومده بودن، سیل ما رو برد تا آقینوس آرام، کاکو به خودمون اومدیم دیدیم تو مثلث برمودا هستیم، هر چی پا خودم فکر کردم که چه طور میشه سیل جمعیت با آدم همچین کنه نفهمیدم اما گفتم همساده آدمیزاد به امید زنده است بیا این چند روز آخر سال ۹۲ رو خوش باش!

بعد از یک ماه سفر دریایی رسیدیم کشور. گفتن دارن سبد کالا میدن، آقو ما هم گر سنه، رفتم تو صف، چه صفی از صف CNG شلوغ تر، یک نفر مونده بود نوبت ما بشه گفتن سبد کالا تموم شده، فرداش باز رفتم باز یک نفر مونده به ما تموم شد! خلاصه بعد از چند روز نوبت ما شد هم کارتمون رو دادیم به آقاهه بکشه به خاطر این که سیاره اوسپلاستوس از مدار خودش خارج شده بود و میدان مغناطیسی خورشید رو تغییر داده بود و در نتیجه یخ های قطبی آب شده بود و میدان گرانش زمین حول محور Z به سمت شمال غرب ۳۲ درجه انحراف داشت دستگاه کارت خوان اطلاعات همه حساب های مردم جهان رو وارد حساب ما کرد و نیم ساعت بعدش اینترنتل به جرم هک کردن بانک جهانی ما رو دستگیر کرد و به ۱۸ بار اعدام در ملاء عام محکوم شدیم، الان ۱۷ بارش انجام شده و منتظر هجدهمیش هستیم اما پیامم واسه جوون هاییه که این مطلب رو می خونن اینه که کاکو من کوچیک تر از اونم که بخوام کسی رو نصیحت کنم اما هیچ وقت کم کاری خودتون رو به حساب شانس نذارین، خود آدم در سرنوشتش حرف اول رو میزنه، اگه همون روز اول سال ۹۲ نمیداشتیم پسرمون با مامانش قهر کنه که این اتفاق ها نمی افتاد.

همه به هنر خیانت کرد، حالا وقتشه بری دنبال خوشبختیت! خلاصه به اون خانمه گفتم: شما لطف دارین اما کاکو من اول باید از خانمم طلاق بگیرم بعد از دواچ کنیم! آقو چشمش روز بد نبینه خانمه هندزفریش رو از زیر روسریش در آورد و یک نگاه به ما کرد و یک نگاه به آقویی که جلو تا کسی بود گفت: مرد، نمی بینی، داشتم با همسایه مون ژیل خانم صحبت می کردم که



این آقا... کاکو هنوز حرف خانمه تموم نشده بود که طرف گفت: من قاتل جکی جان هستم الان می کشمت، هر چی ما گفتمیم جکی جان نمرده که قاتل داشته باشه گوش نکرد، زنگ زد ۴۷۳ نفر دیگه از بچه محل هاش اومدن به قصد کشت ما رو زدن ۵ ماه

آقو جونوم براتون بگه این کاکوی گلم از روز نامه خراسان خواسته بیام اینجوا از سال ۹۲ براتون بگم. به نظر من خاطرات هر انسانی برای خودش خیلی شیرینه، من هم که به خاطر اتم نگاه می کنم لذت می برم اون قدر لذت می برم که کاکو اشک تو چشمم جمع میشه و می زئم زیر گریه! آخه سال ۹۲ که شروع شد گفتمیم که دیگه امسال می پوکونیم و خوش و خرمیم اما دل غافل که همون روز اول سال، این پسر مون با مادرش قهر کرد و شب نیومد خونه، ما همین طور نگران بودیم که شنیدیم طی ۲۴ ساعت یک آلبوم موسیقی زیر زمینی داده بیرون، کاکو ما شنیده بودیم هر کی از ننه اش قهر می کنه خواننده می شه اما نه به این سرعت دیگه، خلاصه چند روز گذشت این عیال ما هر روز باور دهنه ما رو می زد که برو بچه ام رو از تو استودیوز زیر زمینی جمع کن!! آقو یا این که در اثر ضربه ورنه یک لخته خونی تو ناحیه ساپورتیکال مغز مون ایجاد شده بود رفتم دنبال این پسر و بر گردوندمش اما فرداش به طرز فجیع تری با مادرش دعوا کرد و گفت به دلیل حجم قهر بیشتر این دعوا، میخوام آلبوم موسیقی با مجوز بدم بیرون. ما گفتمیم به این راحتی مجوز نمیدن که، به روز همین طور واسه خودمون داشتیم یک پاپ کورنی می خوردیم و مرغ سحری گوش می دادیم که خبر رسید آلبوم پسرمون با مجوز وارد بازار شده!! از اون جا بود که روز های تلخ زندگی ما شروع شد! داغون شدیم اصلاً! هر کی این آلبوم پسرویه ما رو می شنید می گفت بر پدرش با این صداش!! به روز تو تا کسی بودیم و صدای پسر مون داشت پخش می شد یک نفر فحش داد ما هم ناراحت شدیم، ناراحت که نه، لِه لِه شدم اصلاً، گفتم همساده این جادیه جای سکوت نیست، به اون مسافر نما گفتم آخه کاکو این بچه به صدایه چرا به ما تو همین می کنی؟ اون یارو هم قاتل بروسلی از کار دراومد، دقیقاً همون فنی که باهاش بروسلی رو کشته بود و ما اجرا کرد هیپو تالاسمون از ۳ ناحیه پوکید، اثنی عشرم از راه مری اومد نزدیک دماغمون، خلاصه همچین شد که تا چند ماه با دیوار سلام و علیک می کردیم، تازه از بیمارستان مرخص شده بودیم که تو تا کسی یک خانمه که بغل ما نشسته بود برداشت گفت: سلام همساده عزیزم، من خیلی دوستت دارم!! اون جا بود که به خودم گفتم: همساده، هیچ کس از بچگی تو رو دوست نداشته، به خودت بیا، اون از همسرت که باور دهنه زد مخت ریخت تو لوز الموده ات، اونم از پسر ت که چون از مامانش قهر کرده بود رفت خواننده شد و این

سایکو کلماتورهای نوروزانه!

سایکو کلماتور ترکیبی است از سایکولوژی یا همان روانشناسی خودمان، و کلماتی که کاریکاتوری یا اغراق شده در کنار هم قرار گرفته اند و شوخی شوخی حرف های جدی می زنند، مثل:

- * بهار فقط ۴ حرف دارد اما حرف های زیادی برای گفتن دارد.
- * تعطیلات نوروز، فرصت خوبی برای سفر است به درون ذهن مان.
- * خانه تکانی یعنی چیزهای خوب را نگه داریم و چیزهای بد را دور بریزیم به خصوص از خانه دل.
- * کینه ها و زنی ندارند اما با دور ریختن شان آدم سبک می شود.
- * بهار فراخوان دوباره زندگی است.
- * کاش پیامک های نوروزی مان یک پیامکی هم داشته باشد.
- * اگر تولد بهار را دوست داریم باید مرگ زمستان را هم بپذیریم.
- * به جای این که در امواج روزمرگی ها غرق بشیم سعی کنیم به سمت ساحل موفقیت شنا کنیم.
- * با آمدن بهار به سمت روزهای نو، کوچ کنیم.
- * لباس نور و فقط با افکار نو می شود ست کرد اما افکار نور با کل جهان هستی.

